

# گنت و سرسی

یک سفارت فوق العاده

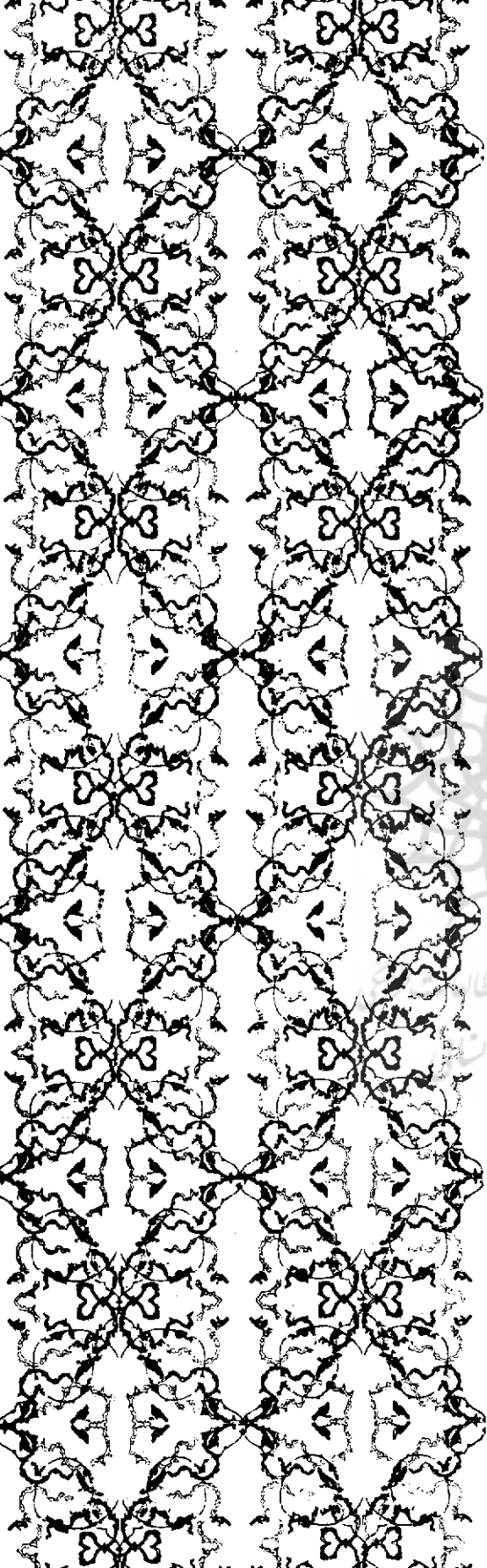
ایران در ۱۸۳۹ - ۱۸۴۰



از

احسان الله اشراقی

(دکتر در تاریخ)





پرویشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی  
پرتال جامع علوم انسانی

## کنت دوسرسی Conte de Sercey

### یک سفارت فوق‌العاده

ایران در ۱۸۳۹ - ۱۸۴۰

مطالبی که ذیلاً بدانها اشاره می‌شود مقدمه‌ای است از کتاب: «یک سفارت فوق‌العاده»<sup>۱</sup> اثر کنت دوسرسی سفیر فوق‌العاده دولت فرانسه در زمان محمد شاه قاجار که در سال ۱۸۳۹ میلادی (۱۲۵۵ هجری قمری) در ایران می‌زیستند و خاطرات سفر خود را به صورت اطلاعاتی ارزنده تدوین نموده است و اگرچه نویسنده خود توفیق انتشار کتاب را نیافت لکن در سال ۱۹۲۸ نواده او کنت لوران دوسرسی آنرا با مقدمه‌ای از «امیل سنار» عضو انستیتوی فرانسه و پیش‌گفتاری به قلم خود منتشر نمود.

این سفرنامه بدون شك یکی از اسناد مهم تاریخ ایران در قرن سیزدهم هجری است که نه تنها مسائل سیاسی را مورد توجه قرار داده بلکه تصویر جالبی از زندگانی اقتصادی و اجتماعی مردم در زمان محمد شاه قاجار به دست میدهد. ترجمه فارسی این سفرنامه در آینده‌ای نزدیک از نظر علاقه‌مندان به تاریخ ایران خواهد گذشت اما برای آگاهی از علت تدوین کتاب توسط

---

1— Une ambassade extraordinaire

نویسنده و توجه به شرایط و اوضاع و احوالی که این اثر بسیار مهم در خلال آنها به وجود آمد برآن شدم تا مقدمه آن را که در واقع بخش مهمی از کتاب است همراه با توضیح مختصری درمجله حاضر بنگارم .

در نخستین سالهای جنگهای ایران و روس که سرزمین قفقاز لگدکوب نظامیان تزار الکساندر اول گردیده بود و فتحعلی شاه قاجار برای رهایی از گرفتاریهای نظامی و سیاسی بهر وسیله‌ای متشبث می‌شد ، سیر حوادث او را در مسیر ارتباط دوستانه با ناپلئون بناپارت قرار داد و امپراطور که می‌کوشید از هر راهی به هندوستان دست یابد به تقاضای دوستی پادشاه ایران که سرزمینش گذرگاهی مناسب در سر راه هند بود پاسخ مثبت داد و از همین‌جا فصل تازه‌ای در روابط ایران و فرانسه گشوده شد و پیمان فین‌کنشتاین که مظهری از این روابط تازه بود براساس تعهدات طرفین به وجود آمد . اما این پیمان که ظاهراً بزرگترین موفقیت سیاسی ایران در گیر و دار رقابتهای دول بزرگ محسوب می‌شد بر اثر فرصت طلبی دولت فرانسه و کارشکنی های انگلیس بلا اثر ماند و عدم اجرای تعهدات فرانسه موجب گردید که فتحعلی - شاه رابطه خود را با این دولت قطع کند و چون پس از ناپلئون میدان رقابت در آسیا بدست روسیه و انگلیس افتاد و فرانسه در این رقابت سهمی نداشت در صدد برنیامد رابطه خود را با ایران تجدید کند و این وضع تا سال ۱۲۵۴ هجری قمری اوایل سلطنت محمد شاه قاجار ادامه یافت . در این سال بر اثر بروز اختلاف بین ایران و انگلیس بر سر مسئله هرات و محاصره هرات بوسیله ایران دولت انگلیس برای اینکه محمد شاه را از تصرف این شهر منصرف کند کشتیهای جنگی خود را به سواحل جنوبی خلیج فارس

فرستاد و محمد شاه و حاجی میرزا آقاسی صدراعظم برای رهایی از این بن بست هیأتی را به ریاست آجودان باشی به دربار انگلستان فرستادند و سفیر فوق العاده ایران در عین حال حامل پیامی از جانب محمد شاه برای امپراطور اطریش و فرانسه بود تا با جلب کمک این دو دولت اختلافات خود را با انگلیس حل کند .

آجودان باشی در ۲۳ جمادی الثانی ۱۲۵۴ برابر با ۲۷ مارس ۱۸۳۸ عازم اروپا شد و از راه آسیای صغیر به اطریش و سپس به فرانسه رفت و چون دولت انگلیس حاضر به پذیرفتن او بصورت يك نماینده رسمی نبود ، بطور غیررسمی به انگلیس رفت و بعد از مراجعت از انگلیس در پاریس مذاکراتی را با دولت فرانسه آغاز نمود که هدفش جلب همکاری این دولت با ایران بود . اما دولت فرانسه نیز مایل نبود در مسائل موجود بین ایران و انگلیس مداخله کند و تنها حاضر شد برای برقراری مجدد روابط این دو کشور مخصوصاً در زمینه اقتصادی هیأتی را به ایران اعزام دارد . ریاست این هیات که از عده ای کارشناس و مهندس و معلم توپخانه تشکیل می گردید با یکی از نجبای فرانسه موسوم به کنت دوسرسی بود . این شخصیت و همراهان در نوامبر ۱۸۳۹ برابر با شوال ۱۲۵۵ هجری قمری از بندر تولون به مقصد ایران حرکت کردند و در ذی قعدة ۱۲۵۵ قمری به تبریز رسیدند و در ۲۸ محرم سال ۱۲۵۶ قمری در اصفهان به حضور محمد شاه باریافتند و مورد استقبال قرار گرفتند اما چون کنت دستور داشت از گفتگوی جدی در مسائل سیاسی با دولت ایران اجتناب کند و محمد شاه نیز مایل بود فرانسه برای کمک به ایران يك معاهده نظامی و سیاسی با این دولت منعقد سازد نتیجه ای از مأموریت سرسی بدست نیامد و در سال ۱۲۵۹ قمری برابر با ۱۸۴۳ میلادی سفیر دیگری موسوم به کنت دوساتیژ

از طرف دولت فرانسه به ایران آمد و زمینه عقد يك قرارداد تجارتي را فراهم ساخت .

کنت دوسرسی خاطرات سفر خود را از بندر تولون تا ورود به ایران و مراجعت به فرانسه به صورتی دقیق و خواندنی وصف کرده و کتابش حاوی مطالب باارزشی در زمینه‌های اجتماعی و سیاسی و جغرافیایی است .

نامه آقای امیل سنار

به کنت لوران دوسرسی

آقای سرسی عزیزم

شما به من اجازه دادید که در میان نخستین کسانی باشم که داستان دلپذیری را که تصمیم دارید به خوانندگان عرضه دارید مرور کنم . از شما بی‌اندازه تشکر مینمایم . این تابلوهای ساده و دقیق که از «آسیای مقدمی» که در قرن اخیر الهام بخش بسیاری از نوشته‌های ادبی بوده در برابر ما قرار میدهد بسیار هیجان‌آور است . این طرز نوشتن توصیفی وقایع و سرگرم کننده دقایع منعکس کننده ذوق رومانتيك هست .

این سفرنامه بدون شك موجب شادی روح جدتان که دیپلماتی ممتاز ، صاحب فرهنگی سرشار از ظرفیت و خدمتگزاری لایق برای فرانسه بود خواهد گردید .

شما به کنجکاوان تابلوهای دقیقی ارائه میدهید که لحظات بخصوصی را عرضه میدارد و در نشان دادن جزئیات وقایع نهایت درستکاری را به کار برده است .

من و شما هر دو از کسانی هستیم که حفظ حیثیت و گسترش فعالیت کشورمان را در خاور زمین آینده از وظایف اصلی خود میدانیم .

ما متأسفانه شاهد این حقیقت نیز میباشیم که این منافع عالی تا چه حد در میان عامه مردم بابت تفاوتی تلقی میشود ، تمایلات دموکراتیک ، وسواس و قیود « ایدئولوژیک » و پیشداوریهای احساساتی موجب میشود که ما نتوانیم در سیاست خارجی رویه استواری را که بتواند سیاست ملی واقعی مامعرفی شود حفظ نمائیم . گاهی مسائل مربوط به سیاست داخلی ، مالیخولیاهای ضد - مذهبی و تقریباً یک نوع سبک سری ناراحت کننده باعث بهم خوردن وحدت نظر و استواری در رفتار ما میشود . آنهم در لحظاتی که تمام احزاب و دسته های سیاسی باید برای خیر مملکت دست به دست هم دهند . نتایجی که آزمایش جنگ در برابر ما قرار داده است گویی سهم بزرگی را که در سرنوشت سوریه میتوانیم برعهده گیریم بهتر نشان میدهد و اکنون ملاحظه میشود چه عاقبت تا اندیشی هایی مصالح و منافی را که ما بیش از ده قرن است که در این سرزمین ها داریم تهدید مینماید .

روابط ما با کشور ایران که در فاصله دورتری قرار گرفته است ، غیر مستقیم تر و متناوب تر بوده است . آن روابط به امنیت وضع ما در مدیترانه وابستگی نزدیک ندارد . با این حال ممکن است برای ما ارزش فوق العاده پیدا کند .

همه میدانند با چه سهولت و کمالی ایرانیان زبان ما را به کار میبرند و این زبان در طبقه بالا چه گسترشی یافته است . از روزی که جد شما از آنجا گذشته است تا امروز ، دولت ایران به تعدادی مؤسسات فرانسوی امتیازات بسیار مساعدی اعطا نموده

است . بارها از مشاوران حقوقی ما واز تکنیسین هایمان کمک طلبیده است . به باستان شناسان ما اجازه داده است که با دست زدن به کاوش های موفق صفحات پرافتخار گذشته اش را زندگی تاره دهند . دولت ایران به کشور ما دانشجویان و افسرانی برای تکمیل مطالعاتشان فرستاده است و به این طریق بما نشان داده که مایل است با کشوری روابط صادقانه برقرار کند که از دیدگاه هیچ کوه نظری مورد سوءظن و آزار دهنده نیست .

ضرورت دارد که ما نیز به این حسن نیت و اراده پاسخ مناسب و رضایت بخش دهیم . من میخواهم اطمینان داشته باشم که هرگز يك روش سیاسی عاری از دقتی مساعی انجام شده را که برای تامین استحکام و گسترش فزاینده نتایج به دست آمده لازم بود به خاطر بیندازد .

این علاقه ای که شما به انجام این مقصود دارید موجب شده است که به انتشار این کتاب دست بزنید .

تجربه های سال های اخیر نشان داده است تا چه اندازه تبلیغات فعال برای نشان دادن ارزش افکار ما ، خدمات و آثار ما مؤثر است . این تبلیغات تنها به روش ساده انتشاراتی قابل اجرا نیست . تنها هنگامی میتوانند نتایج مفیدی در بر داشته باشند که همراه با فعالیت های مستمر باشند . کنجکاوی های گذران و شتابزده نمیتوانند بهره ای بیاورسانند . باید علاقه ای عاقلانه و احساسی جدی و مداوم نسبت به منافع دوجانبه همراه این تبلیغات باشد .

مطالبی که شرح آن در زیر خواهد آمد نمایش جالبی از اشکالاتی است که مسافرانی که از نخبه ترین امتیازات برخوردار بوده اند ضمن مسافرتشان به ایران برایشان پیش آمده است .



مدت زیادی نیست که با کمک اتوموبیل سوریه به دروازه‌های ایران نزدیک شده است. اگر ما اندکی بلندی مقام کشور تحت‌الحمايه خود را نشان دهیم، ایران به زودی از راه بیروت و دمشق به صورت راه بزرگ مغرب زمین به سوی آسیای مرکزی در خواهد آمد و این اجر قابل توجهی برای آبادی کشور سوریه و امید زیاد برای گسترش بازرگانی سودآور ما با کشورهای ایرانی خواهد بود. چگونه ممکن است این کیفیت تازه چشم‌اندازهای تازه‌ای در برابر سیاست ما در آسیا نگشاید و در عین حال درهایی به روی فعالیت اقتصادی ما باز نکند؟

هیچگونه سرخوردگی از گذشته یا مشکلات حاضر نباید موجب شود که ما از این بلندپروازی میهنی دست برداریم.

این کتاب به موقع منتشر میشود و گذشته را تجزیه و تحلیل مینماید انتشارش به ما کمک میکند تا آینده را طوری در نظر بگیریم که بتوانیم به این ناحیه که در افق آگاهی‌های فرانسویان مورد اهمال قرار گرفته توجه بیشتری بنمائیم و بتوانیم تشخیص دهیم تا چه حدودی قدرت کشورمان میتواند خارج از مرزهایش به فعالیت پردازد.

این برای شما موجب افتخار خواهد بود که نام خانواده خود را بار دیگر به تاریخ سیاسی ما در خاور زمین ارتباط دهید. اجازه دهید بشما تبریک بگویم و خواهش دارم آقای «دوسرسی» به دوستی من نسبت بخود اعتماد کند.

امیل سنار

«پلیس از راه لافرته برنارد ایالت سارت»

## پیش گفتار

## سفارت فرانسه در دربار ایران در تاریخ ۱۸۳۹

کتابی که امروز به انتشار آن میپردازیم ، کاملاً به موقع مناسبی منتشر میشود . درست است که امروز مردان سیاسی و دیپلمات‌های فرانسوی بیشتر توجه خود را به سوی خطرهای همجوارتر و فوری‌تری معطوف داشته‌اند که نتیجه وقایع این ده ساله اخیر است ، وقایعی که نمیتوان در اهمیت آنها مبالغه کرد ، با این حال ضروری به نظر میرسد که جریان فعالیت ما در خاورمیانه که چندین قرن سابقه دارد ادامه یابد و رها نشود .

بدون شك از پنج سال پیش ناکامی‌هایی موجب نقصان نفوذ فرانسه در این نواحی بوده است غالباً این ناکامی‌ها مربوط به سهل‌انگاری‌هایی است که از روی اهمال و بدون ضرورت غیرقابل اجتناب از سوی کابینه‌های مختلف فرانسه انجام گرفته است ، زیرا آنها امتیازاتی را که ما در کشورهای آن برخوردار بودیم که آنها آن کشورها را خوب نمیشناختند به مثابه ماده قابل مبادله در نظر گرفتند . ولی احتمال بسیار قوی هست که ما بتوانیم بدون اینکه مبالغ زیادی خرج کنیم ، امتیازات سابق را در آن مناطق بدست بیاوریم ، بدون اینکه ناچار باشیم در زمینه‌های دیگر سیاست بین‌المللی از امتیازات دیگری دست بکشیم .

برای رسیدن به این منظور باید دیپلمات‌های ما با دقت از میان اشخاصی انتخاب شوند که خاور زمین را خوب میشناسند تا بتوانند نمایندگان واقعی کشور ما در مجالس و شورا‌های بین‌المللی باشند نه اینکه برحسب اتفاق در نتیجه اعمال نفوذهای دوستی با اعضاء دولت انتخاب شوند .

لازم است که مبلغان مذهبی ماکه در واقع نمایندگان اصلی فعالیت‌هایمان هستند ، من نمیگویم از سوی دولت کمکهای مالی دریافت دارند ، ولی اکنون که کمک اخلاقی ، هم‌به‌آنها نمیشود لاقلاً در باره آنها سیاست تحمل و آزادی عمل اتخاذ گردد . لازم است که مأمورانی که در خاور زمین عهده‌دار حفظ منافع فرانسه‌اند از میان اشخاصی انتخاب شوند که واقعاً از موضوعاتی که مسئولیت انجام آن بر عهده آنهاست کاملاً اطلاع داشته باشند و در سمت‌هایشان برای مدت کافی باقی بمانند . نه‌اینکه به محض اینکه لیاقت خود را نشان دادند آنها را عوض کنند و دیگران را به جایشان بفرستند . با اتخاذ چنین سیاستی مشاهده خواهد شد که اعمال فعالیت مداومی از سوی ما نتایج عاقبت‌نیندیشی‌های تأسف‌آوری را که از زمان جنگ به این طرف بر اثر دستورهای داده شده به دیپلمات‌هایمان پیدا شده تغییر خواهند داد .

پایه‌های سیاست هرکشوری همواره تغییر ناپذیر است . این پایه‌ها بر افراد و بر ملت‌هایی مسلط است که آنها نمیتوانند از اتکاء به آن خودداری نمایند و بدون اینکه خودشان متوجه شوند از قدرت ابتکارشان به نحو شگفت‌آوری کاسته میشود .

بالاخره دیر یا زود فرانسه متوجه مزایای برخوردار بودن از يك سیاست شرقی خواهد شد و کوشش خواهد کرد مقامی را که ممکن است بطور قطع در این منطقه از دست بدهد بازیابد .

عنصر جدیدی در این سالهای اخیر ناگهان ارزش مسائل شرقی را فزونی داده ، راهی پیدا شده است که به وسیله اتومبیل ساحل دریای مدیترانه و خصوصاً شهر بیروت را مستقیماً از طریق بغداد در مدت هشت روز به تهران متصل مینماید و سرویس‌های

منظمی در این خط رفت و آمد مینمایند این در واقع همان راه ادویه قدیم است که پس از حفر کانال سوئز تقریباً متروک مانده بود و مجدداً اهمیت سابق خود را بازمی یابد و ما میدانیم که در دوران باستانی و حتی در قرن وسطی و عهد معاصر این راه عبور سرتاسری چه اهمیتی داشته است . نمیتوان درباره حادثه ای که متأسفانه در آینده سبب مبارزات مخفی ولی پیوسته ای خواهد شد سهل انگاری کرد و بهمین دلیل است که فکرمیکنیم ، هیچ نظر و هیچ آگاهی را نباید نادیده گرفت و این بهترین دلیل انتشار شرحی است که ذیلاً ملاحظه خواهد شد .

\* \* \*

صحیح است که روابط ایران و فرانسه تا این تاریخ حالت تداوم خود را از دست داده ولی دیپلماسی فرانسه و ایران همواره لزوم يك همکاری نزدیک را احساس کرده اند .

در زمان فیلیپ لوبل تالویی ۱۴ گهگاه مبلغان مذهبی ، کشیشان و جهانگردانی که با اشیاء ذیقیمتی برای اهداء به شاه ایران از فرانسه به کشور ایران عزیمت مینمایند ولی این مسافرت ها کاملاً بر حسب اتفاق است و در ضمن آنها هیچ نوع ماموریتی برای انجام هدفهای بخصوصی ، در نظر گرفته نشده است . اگر روابط بین ایران و فرانسه در دوران لویی ۱۴ را نادیده بگیریم میتوانیم بگوئیم که تا تاریخ ۱۸۳۹ بین این دو کشور فقط مقدمات دو قرارداد جدی فراهم شده است .

در سال ۱۷۰۳ شاه ایران سلطان حسین ، جانشین شاه سلیمان نامه ای بخط خود برای لویی ۱۴ نوشت و از او تقاضا کرد این افتخار را به او بدهد که وزیری از طرف شاه بزرگ بدربار او فرستاده شود .

سفیر «فابر»<sup>۲</sup> موفق شد در تاریخ ۱۷۰۸ قراردادی بین دوکشور منعقد سازد ولی این سفیر در راه مسافرتش در ایروان وفات یافت و انجام این ماموریت به منشی او «میشل»<sup>۳</sup> که بازرگانی از اهالی شهر مarseille<sup>۴</sup> بود واگذار شد. اما قرارداد ۱۷۰۸ مورد اجرا واقع نشد و شاه، محمدرضا بیگک را به پاریس فرستاد با اینکه دو قرن از آن تاریخ میگذرد هنوز ماموریت «محمدرضا بیگک» کاملاً روشن نشده و بهر حال این امر دنبال نشده است.

سفارت دوم مشخصات دقیق تر و روشن تری در برداشت. وقتی در سال ۱۷۹۹ ارتش بناپارت فلسطین را مورد هجوم خود قرارداد، اخبار مربوط به این تهاجم به کشورهای آسیایی رسید. یک فرانسوی بنام فورتیه<sup>۵</sup> کوشش کرد «سیک های» هندو ایران را با ارتش فلسطین نزدیک کند، ولی سیاست مشخصی پرون<sup>۶</sup> که قرار بود این کار را به عهده گیرد مانع برقرار شدن این تماس گردید.

چند سال بعد، در سال ۱۸۰۴ فتحعلیشاه که به دنبال کمکی علیه روس ها میگشت برای مارشال «پرون»<sup>۷</sup> که در آن هنگام سفیر فرانسه در قسطنطنیه بود نامه ای فرستاد که ترجمه آن به پاریس فرستاده شد. وی در این نامه از دولت فرانسه کمک میطلبید.

روس ها در این موقع انزلی را که دهکده کوچکی در کنار دریای

2— M. Fabre

3— Michel

4— Marseille

5— M. Fortier

6— Perron

7— Brune

خزر به فاصله ۱۰۰ فرسنگ از بهرآن بود مورد هجوم قرار داده به آتش کشیدند . انزلی به منزله بندر رشت و چیزی شبیه به بندر «پیره»<sup>۸</sup> در مشرق شهر آتن به حساب میآمد . خوشبختانه برای ایران دولت «کاسپی»<sup>۹</sup> روسها را وادار کرد با عجله عقب نشینی کنند . به محض اینکه امپراطور از تقاضای فتح علی شاه اطلاع پیدا کرد و تصمیم گرفت آقای «آمده ژوبر»<sup>۱۰</sup> را که مترجم و منشی دربار بود به ایران بفرستد . سپس کمی بعد آجودان کماندان رومیو<sup>۱۱</sup> را برای انجام این منظور اعزام داشت . شخص اخیر در اوایل ماه اکتبر ۱۸۰۵ به تهران رسید . اوچند روز پس از ورود به این شهر به طرز اسرار آمیزی درگذشت ، ولی شخص اول فقط در ماه ژوئن ۱۸۰۶ به پایتخت ایران وارد شد . وی با مشکلات فراوانی ماموریت خود را انجام داد و از سوی شاه نامه ای دریافت کرد که ضمن آن تقاضا شده بود چند افسر به ایران فرستاده شود . در خلال این احوال پشت سرهم نامه هایی از جانب ناپلئون برای شاه به وسیله آقایان : «ژوانن»<sup>۱۱</sup> ، «دولابلانش»<sup>۱۲</sup> ، نوه وزیر روابط خارجی (بنابراصطلاح امروزی وزیر خارجه) و کاپیتن مهندسی نظامی «بونتان»<sup>۱۴</sup> به عنوان شاه فرستاده شد . ولی شاه که تا آن زمان نسبت به فرانسه تمایل شدیدی نشان داده بود دچار تردید شده بود . وی میرزا رضا خان را به عنوان سفیر نزد ناپلئون اعزام داشت ، میرزا رضا خان امپراتور را در اردوی

8— Piree

9— Etat de la caspienne

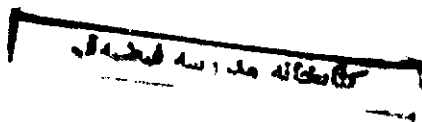
10— M. Amedee Jaubert

11— Romieu

12— M. Jouannin

13— De La Blanche

14— Bontemps



نظامی « فینکنشتاین »<sup>۱۵</sup> نزدیک تناسبت ملاقات نمود .  
اعتبارنامه‌هایی که در دست داشت حاکی از این بود که وی « بلبل  
صداقت است که همواره توانسته است مشکلاتی را که اهریمن  
تزویر در راه وی قرار داده است برطرف نماید » .

علاوه بر این نشانه لیاقت ، میرزا رضاخان همراه خود به  
عنوان هدیه از طرف شاه برای امپراطور شمشیر « قلیخان » و  
« تیمور لنگک » را همراه داشت .

در همین اردوی نظامی « فینکنشتاین » در تاریخ ۴ ماه مه  
۱۸۰۷ قرار دادی به امضا رسید که روابط ایران و فرانسه را  
مشخص مینمود . این قرارداد از همان روز انعقادش بی اثر ماند ،  
در حالی که اگر شرایط و مقتضیات اجازه داده بود ممکن بود  
نتایج بسیار سودمندی به بار آرد . پیش از اینکه میرزا رضا خان  
به مجلس اقامت امپراتور برسد ، ناپلئون هیأتی را مأمور کرده  
بود که شامل اشخاص زیر بودند :

رئیس هیئت ژنرال جوان و درخشان ، « گاردان » .<sup>۱۶</sup>

یک ژنرال آینده فرانسه « ترزل » .<sup>۱۷</sup>

یک قهرمان آینده جنگ استقلال یونان ، « فابویه »<sup>۱۸</sup> و  
آقای « لامی »<sup>۱۹</sup> که بعدها در افریقا بصورت یک سردار پرافتخار  
انجام وظیفه نمود .

اگر موافقت نامه ایران و فرانسه و دستور های روشن  
امپراتور به « ژنرال گاردان » را مطالعه نمائیم میبینیم که این  
قرارداد شامل تعهدات دو جانبه زیر بوده است :

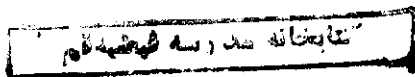
15— Finkenstein

16— Gardane

17— Trezei

18— Fabvier

19— Lami



از جانب فرانسه :

ضمانت تمامیت ارضی ایران و شناسایی اختیار مطلق و حاکمیت آن کشور بر گرجستان ، وعدهای برای کوشش همه جانبه به منظور تخلیه خاک ایران و گرجستان از طرف روس ها و تأمین این نظر در قرارداد آینده با الکساندر ، ضمناً دولت فرانسه تعهد میکرد که تعدادی توپ و تفنگ و افسر و کارگر ، هر اندازه که دولت ایران بخواهد به آن کشور در سال اعزام دارد .

از جانب دولت ایران :

تعهد اعلان جنگ فوری به انگلستان ، تعهد اخراج انگلیسی ها از سرزمین ایران و بستن کشور بروی عمال انگلیسی ، کوشش برای بدست آوردن توافقی با افغانی ها و «مهرات» ها<sup>۲۰</sup> برای لشکرکشی به هندوستان و در صورت لشکرکشی به هندوستان اجازه عبور به ارتش فرانسه برای حمله به آن کشور هنگام عزیمت ژنرال گاردان امپراتور و شاه ایران نسبت به یکدیگر تعارفات دوستانه ای ابراز داشتند .

شاه ایران در جواب نامه ناپلئون مربوط به اعزام ژنرال گاردان چنین پاسخ میداد ، «گویی هر حرف روی اوراق شریف نامه شما به مثابه عنبری است که روی کافورپاک ریخته باشند و گویی گیسوان تابدار و معطری است که روی گونه های سرخ معشوقه ای که پستانهایی مانند زنبق دارد پریشان شده است عطر عنبرینی که از این خطوط برمیخیزد خوابگاه روح ما را که بدوستی حساسیت دارد مشک فشان و معطر نموده است و قلب صاف و استوار ما را با عطر کلاهش آکنده است .

از سوی دیگر صدراعظم ایران به «تالیران»<sup>۲۱</sup> نامه ای

20— Mahratte

21— Talleyrand



نوشته بود که در آن به او «مروارید های مدح و ثنائی را که غواص محبت از دریا های صفا و صداقت بساحل آورده بود تقدیم مینماید» .

آیا «پرنس بنوان»<sup>۲۲</sup> این احترامات و تعارفات پیرایه را که بنظر میآید آنقدر کم شایستگی آنرا دارد بدون پوزخند پذیرفت ؟ این چیزی است که تاریخ راجع به آن بما جوابی نمیدهد. به هرحال «گاردان» براه افتاده بود و بنا بر گفته یکی از معاصرانش او افتخار و بزرگنمایی جوانش را بردوش داشت و علاوه بر این رؤیای امپراتور را به سوی مشرق زمین میبرد .

\*\*\*

از نتیجه این مأموریت که در ابتدا آنقدر درخشان بود، آنطور که انتظار میرفت بهره برداری نشد تهران خیلی از پاریس دور بود و وقایع در اروپا خیلی به سرعت پشت سرهم رخ میدادند سیستم قرار دادها آن چنان با سرعت عوض میشد که يك سیاست مداوم نمیتوانست حفظ شود . تازه دستور هایی به دست گاردان میرسید و خط مشی اتخاذ میشد و فردای آن مجبور میگردد آن خط مشی را تغییر دهد . بارها سفیر ناچار بود از مخاوره طرف مقابل وضع فعلی اروپا را حتی پیش از آنکه اخبار و دستوراتی که شامل تعلیمات سیاسی جدیدی باشند باو برسند حدس بزند هنوز هیچ مدرکی در دست نیست که بتوانیم از روی آن حدس بزنیم امپراتور در این مورد چه تصمیم قاطعی اتخاذ کرده بوده است . ولی تصور میرود فکر ناپلئون این بوده است که قرارداد هائی با ایران و ترکیه بندد تا در نتیجه کوشش دسته جمعی آنها و همکاری با فرانسه روسها و انگلیسها را از

آسیای مرکزی بیرون راند و خصوصاً علیه روسها از داردائل تا ترکستان طغیانی بپا کند و انگلیسها را در پشت دیوارهای هندوستان غافلگیر نماید.

بعد ملاحظات و قرارداد «تیلسیت» با روسها به میان میآید و امپراطور تصور مینماید که میتواند با الکساندر جهان اروپا و مغرب آسیا را تقسیم کند و اعزام یک نیروی متشکل از قوای روس و فرانسه و اتریش را علیه انگلستان در رویاهایش میپروراند ولی بعداً متوجه میگردد که خطر روس همواره تهدیدآمیز است و باز به فکر اولی برمیگردد.

با این حال او فکر میکند که باز بهتر است روسها که ممکن است روزی با او دوست و همراه باشند در ایران مستقر گردند تا انگلیسها که بدون شك همواره دشمنانش خواهند بود. به هر طریق ژنرال گاردان نمیتوانست از تغییرات و تحولات پیوسته سیاست ما مطلع باشد.

در ابتدا او در نقش یک سفیر کبیر معمولی فرانسه در ایران درآمد که در ایران از ترکیه دفاع میکند و در حالیکه نماینده روسیه در برابر انگلیس شدیداً به ایران علاقه نشان میدهد و انگلیسها تصمیم داشتند ایران و هند و ترکیه را یکجا ببلعند.

تازه ژنرال گاردان قسمت اول برنامه اش را انجام داده و انگلیسها را با مهارت مخصوصی برکنار کرده بود که جز عقد قرارداد «تیلسیت» به گوشش رسید و از وقایعی که بعد از قرارداد رخ داد نیز آگاهی یافت و متوجه شد که مشکلات با روسیه علی رغم صحبت های رسمی دوران گرفتاری با روسیه بسر نیامده و توجه ناپلئون به اروپا معطوف شده و قبل از هر چیز باید منتظر فرصت بود.

اما دولت ایران از اینکه فرانسه به صورت جدی‌تری او را در برابر حضور تهدیدآمیز روسیه حمایت نکرده بخشم آمده بود و دست خود را به سوی انگلیس‌ها دراز کرد و به سیاست موازنه که موقعیت‌ها او را وادار کرده بودند هرگز از آن دست بردارد متوسل شد و گاردان ناگزیر گردید ایران را در تاریخ ۲۴ ژانویه ۱۸۰۹ ترک گوید و به اروپا مراجعت نماید.

این بود سفارتی که نخستین موفقیت‌های آن، یعنی دیباچه کتاب با عظمتی که هرگز نوشته نشد، بطرز قابل ملاحظه‌ای درخشیدند لکن سودی بر آن مترتب نگردید و ماجرای آن بطور خلاصه تاریخ چند قرن دیپلماسی و لشکرکشی به مشرق زمین را نشان میداد.



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی  
پرتال جامع علوم انسانی



پرویشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی  
پرتال جامع علوم انسانی